



نویسنده: الفرد دبلیو مککوی (ALFRED W:McCoy)

منبع و تاریخ نشر: تام دسیپچ «2021-09-13»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

چین بزرگترین برنده در افغانستان

China Biggest Winner in Afghanistan

ناکامی نشان دهنده افول رهبری جهانی و اشنگتن است.

A debacle marks the decline of Washington's world leadership.



شی جین پینگ ، رئیس جمهور چین و جو بایدن ، معاون رئیس جمهور وقت ، دست دادند
« عکاسی : لیتانو ژانگ / گتی ایماژ »

فروپاشی پروژه آمریکایی در افغانستان ممکن است به سرعت از اخبار اینجا محو شود ، اما گول نخورید . این نمی تواند از جهات قابل توجهی باشد در این کشور تعداد کمی حتی می توانند درک کنند .

وزیر امور خارجه آنتونی بلینکن در 15 اوت ، روزی که طالبان وارد پایتخت افغانستان شد و برای عکس گرفتن در کاخ ریاست جمهوری طلاکاری شده باشکوه ایستاد ، گفت: "به خاطر داشته باشید ، اینجا سایگون نیست ." او به طرز متفاتی با رئیس خود ، جو بایدن ، که قبلاً هرگونه مقایسه با سقوط سایگون ، پایتخت ویتنام جنوبی ، در 1975 را رد کرده بود ، صحبت می کرد و تأکید می کرد که "هیچ شرايطی و شواهدی وجود ندارد که مشاهده کنید مردم از پشت بام سفارت ایالات متحده از افغانستان بلند میشوند. این به هیچ وجه قابل مقایسه نیست ."

هر دو درست می گفتند ، اما نه آنطور که می خواستند. در واقع ، فروپاشی کابل با سایگون نه تنها که قابل مقایسه نبود بلکه بدتر از سایگون ، یا غیرقابل مقایسه بود. و پیامدهای این فروپاشی برای آینده قدرت جهانی ایالات متحده بسیار جدی تر از دست دادن سایگون است .

در ظاهر ، شباهت ها زیادی قابل دید است. در ویتنام جنوبی و افغانستان ، واشنگتن 20 سال در افغانستان میلیاردها دلار بی شمار صرف ساختن ارتش های عادی متعارف کرد و متقاعد شد که می تواند پس از خروج ایالات متحده ، دشمن را برای یک فاصله مناسب دورنگه دارد. اما روسای جمهور نگوین وان تیو از ویتنام جنوبی و اشرف غنی از افغانستان هر دو رهبران ناکارآمدی بودند که هرگز شانس حفظ قدرت بدون ادامه حمایت کامل آمریکا را نداشتند .

در بحبوحه حمله گسترده ویتنام شمالی در بهار 1975 ، رئیس جمهور تیهو وحشت کرد و به ارتش خود دستور داد بخش نیمه شمال کشور را رها کنند ، تصمیمی فاجعه بار که سقوط سایگون را فقط شش هفته بعد بیشتر کرد. در حالی که طالبان در تا بستان امسال دهات را در سراسر کشور تحت تصرف خود آوردند ، رئیس جمهور غنی در ماه مه انکار از عقب نشینی کرد و اصرار داشت که نیروها یش از هر ولسوالی دور افتاده و روستایی دفاع می کنند و به این صورت به طالبان اجازه می دهد تا تنها در 10 روز از تصرف مراکز ولایتی تا تصرف کابل پرش کنند .

رئیس جمهور تیهو در حالی که دشمن در دروازه ها بود ، چمدان های خود را با شمش های طلایی پر کرد و با خود برای پرواز آماده ساخت تا در تبعید از آن ثروت استفاده کند ، در حالی که رئیس جمهور غنی (بر اساس گزارشات روسیه) با قطاری از اتومبیل های مملو از پول نقد به فرودگاه رفت. با ورود نیروهای دشمن به سایگون و کابل ، هلیکوپترها مقامات آمریکایی را از سفارت آمریکا به محل امن منتقل کردند ، حتی در حالی که خیابانهای اطراف شهر مملو از شهروندان محلی وحشت زده ای بود که از سفر به فرودگاه ناامید شده بودند .

تفاوت های انتقادی :

تا حد زیادی برای شباهت ها. هماهنگی که اتفاق می افتد ، تفاوتها با هر اندازه عمیق و جدی بود. ، ظرفیت ایالات متحده برای ایجاد و حمایت از ارتش های متحد در 45 سال بین سایگون و کابل به طور قابل توجهی کاهش یافته است. پس از دستور رئیس جمهور

تیهو به عقب نشینی فاجعه با راز شمال، مملو از صحنه های دلخراش سربازانی که افراد غیرنظامی را سوار پروازهای تخلیه به مقصد سایگون کرده بودند، ژنرالهای ویتنام جنوبی فرمانده کل بی کفایت یا ناتوان خود را نادیده گرفتند و در واقع شروع به جنگ کردند. در جاده سایگون در ژوان لوک، یک واحد معمولی ویتنام جنوبی، لشکر 18، به طور منظم با نیروهای شمالی ویتنام شمالی که توسط تانک ها، کامیون ها و توپخانه پشتیبانی می شدند، به مدت دو هفته کامل به حالت تعلیق درآمد. آن سربازان ویتنامی جنوبی نه تنها تلفات سنگینی متحمل شدند و بیش از یک سوم افراد آنها کشته یا زخمی شدند، بلکه آنها در آن روزهای طولانی درگیری در "چرخ گوشت" مواضع خود را حفظ کردند تا اینکه دشمن مجبور شد برای رسیدن به آنها در دورادور پایتخت بچرخند. در آن ساعات ناامیدکننده که سایگون در حال سقوط بود، ژنرال نگوین خوان نام، رئیس تنها فرماندهی دست نخورده ویتنام جنوبی، بین آخرین ایستادگی در دلتای مکونگ و تسلیم شدن در برابر فرستادگان کمونیست که به او وعده تسلیم مسالمت آمیز دادند، با یک انتخاب غیرممکن روبرو شد. ژنرال به یکی از زیردستان خود گفت: "اگر من نتوانم وظیفه خود را در حفاظت از ملت انجام دهم، باید همراه ملت خود بمیرم." آن شب، سر میز خود نشسته بود، ژنرال به سر خود شلیک کرد. در آخرین ساعات ویتنام جنوبی به عنوان یک ایالت، چهار تن از ژنرال های دیگر وی نیز خودکشی کردند. حداقل 40 افسر و سرباز رده پایین تر نیز مرگ را بر بی آبرویی ترجیح دادند.

در مقابل، در راه کابل، هیچ ایستادگی قهرمانانه ای از سوی واحدهای عادی ارتش افغانستان وجود نداشت، هیچ درگیری طولانی مدت، هیچ تلفات سنگین و مطمئناً هیچ خودکشی فرماندهی وجود نداشت. در مدت نه روز بین سقوط اولین مرکز ولایت افغانستان «نمیروز» در «6 اگست» و تصرف کابل در «15 اگست»، همه سربازان مجهز و آموزش دیده افغان به سادگی از بین رفتند تا اینکه چریک های طالبان عمدتاً به تفنگ و کفش های تنیس مجهز شده بودند.

این سربازان گرسنه افغان پس از دست دادن حقوق و جیره خود یا عدم دریافت حقوق خود در شش تا نه ماه گذشته، به سادگی خود را تسلیم کردند، پول نقد طالبان را گرفتند و سلاح ها و دیگر تجهیزات پرهزینه ایالات متحده را تحویل دادند. هنگامی که چریکها به کابل می رسیدند، هاموی «بردیم هاه» را می رانند و کلاه های سفت توام با عینک دید در شب پوشیده و با زره بدن شان را می پوشانند، که مانند بسیاری از سربازان ناتو به نظر می رسید. فرماندهان افغانستان به جای گلوله، پول نقد را گرفتند - یعنی هم معاش سربازان خیالی و هم پول رشوت طالبان را گرفتند.

تفاوت بین سایگون و کابل ارتباط چندانی با توان رزمی سربازان افغان ندارد. همانطور که امپراتوری های بریتانیا و شوروی هنگامی که چریکها و سربازان خود را به تعداد چشمگیری کشتند، بسیار ناراحت شدند، مسلماً کشتا و رزان عادی افغان بهترین رزمندگان جهان هستند. پس چرا آنها برای اشرف غنی و دولت دموکراتیک سکولار او در کابل و در دور دست نمی جنگند؟ به نظر می رسد تفاوت اصلی در محو شدن هاله

آمریکا به عنوان قدرت شماره یک سیاره و ظرفیت های دولت سازی آن است. در اوج هژمونی جهانی خود در دهه 1960، ایالات متحده، با منابع مادی بی نظیر و اقتدار اخلاقی، می تواند به عنوان یک دلیل قانع کننده منطقی برای ویتنام جنوبی مطرح کند که ترکیب سیاسی دموکراسی انتخاباتی و توسعه سرمایه داری که از آن حمایت می کرد راه را پیشرو برای هر ملتی امروزه، با کاهش نفوذ جهانی و سابقه مخدوش در عراق، لیبی و سوریه (و همچنین در زندان هایی مانند ابوغریب و گوانتانامو)، ظرفیت آمریکا برای تزریق مشروعیت واقعی به پروژه های ملت سازی خود- که برای پیش نیا زها ضروری نیست بقای هر دولتی - ظاهراً به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

تاثیر بر قدرت جهانی ایالات متحده

در سال 1975، سقوط سایگون در واقع یک عقب ماندگی در نظم جهانی و اشننگتن بود. با این وجود، قدرت اساسی آمریکا، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی، در آن زمان به اندازه کافی قوی بود تا بتواند تا حدی رشد کند.

از دست دادن ویتنام جنوبی با اضافه شدن حس بحران در آن زمان، همزمان با دو ضربه اساسی دیگر به سیستم بین المللی و اشننگتن و نفوذ ناشی از آن بود. تنها چند سال قبل از سقوط سایگون، رونق صادرات آلمان و ژاپن آنقدر موقعیت اقتصادی جهانی آمریکا را تضعیف کرده بود که دولت نیکسون مجبور شد قابلیت تبدیل خود کار دلار به طلا را پایان دهد. این، به نوبه خود، عملاً سیستم **برتون وودز** را که پایه قدرت اقتصادی ایالات متحده از سال 1944 بود، شکست.

در همین حال، در حالی که وشننگتن در باتلاق خودساخته ویتنام غرق شده بود، دیگر قدرت جنگ سرد، در چنان میزان خود رسیده بود که اتحاد جماهیر شوروی، به ساخت صدها موشک با سلاح هسته ای ادامه داد و بنا براین وشننگتن را از نظر عملکردی مجبور کرد در سال 1972 با امضای ضد بالستیک برابری نظامی خود را به رسمیت بشناسد. معاهده موشکی و پروتکل محدودیت تسلیحات استراتژیک با تضعیف ارکان اقتصادی و هسته ای که بخش عمده ای از قدرت اصلی آمریکا بر آن تکیه داشت، وشننگتن مجبور شد از نقش خود به عنوان یک هژمون بزرگ جهانی عقب نشینی کند و تنها یک نفر در میان برابرها شود.

روابط وشننگتن با اروپا

تقریباً نیم قرن بعد، سقوط ناگهانی و تحقیر آمیز کابل حتی نقش رهبری محدودتری را نیز تهدید می کند. اگرچه ایالات متحده افغانستان را به مدت 20 سال با حمایت کامل متحدان ناتو اشغال کرد، اما وقتی رئیس جمهور بایدن از ما موریت مشترک "ملت سازی" در افغانستان کنار رفت، این کار را بدون کوچکترین مشورت با آن متحدان انجام داد.

آمریکا 2,461 سرباز خود را در افغانستان از دست داد، از جمله 13 نفر که در حین تخلیه فرودگاه به طرز غم انگیزی جان باختند. متحدانش 1145 کشته از جمله 62 سرباز آلمانی و 457 سرباز بریتانیایی متحمل شدند. جای تعجب نیست که این شرکا شکایات قابل

قبولی داشتند وقتی با یدن بدون کوچکترین اطلاع یا بحثی با آنها اقدام کرد. **ولفگانگ ایشینگر** ، سفیر سابق آلمان در واشنگتن ، گفت: "اعتماد از دست رفته جدی است." "اما درس واقعی ... برای اروپا این است: آیا ما واقعاً می‌خواهیم برای همیشه به توانایی‌ها و تصمیمات ایالات متحده وابسته باشیم ، یا آیا اروپا بالاخره می‌تواند در تبدیل شدن به یک بازیگر استراتژیک معتبر جدی باشد؟"

برای رهبران آینده نگر اروپایی مانند **امانوئل مکران** ، رئیس جمهور فرانسه ، پاسخ به این سوال به موقع واضح بود: ایجاد یک نیروی دفاعی اروپایی عاری از هوس‌های واشنگتن و بنابراین اجتناب از "دوجانبه‌چینی-آمریکایی ، جابجایی ، بازگشت قدرت‌های منطقه‌ای متخاصم". در حقیقت ، درست پس از خروج آخرین هواپیماهای آمریکایی از کابل ، اجلاس مقامات اتحادیه اروپا نشان داد که زمان توقف "بسته به تصمیمات آمریکا" فرا رسیده است. آنها خواستار ایجاد ارتش اروپایی شدند که به آنها "استقلال تصمیم‌گیری بیشتر و ظرفیت بیشتر برای اقدام در جهان" می‌دهد .

به طور خلاصه ، با توجه به اینکه پوپولیزم آمریکا در حال حاضر یک نیروی اصلی در سیاست این کشور است ، فرض کنید که اروپا سیاست خارجی را به طور فزاینده‌ای از نفوذ واشنگتن رها خواهد کرد .

ژئوپلیتیک آسیای میانه

و اروپا شاید کمترین آن باشد. تسخیر خیره‌کننده کابل نشان دهنده از دست دادن رهبری آمریکا در آسیا و آفریقا بود که پیامدهای ژئوپلیتیکی عمیقی برای آینده قدرت جهانی ایالات متحده داشت. مهمتر از همه ، پیروزی طالبان عملاً واشنگتن را از آسیای میانه بیرون می‌کشد و بنا براین به تحکیم کنترل فعلی پکن بر بخش‌هایی از آن منطقه استراتژیک کمک می‌کند. این به نوبه خود می‌تواند محوری ژئوپلیتیک بالقوه برای تسلط چین بر توده وسیع اوراسیایی باشد که 70 درصد از جمعیت و بهره‌وری جهان را در خود جای داده است .

رئیس جمهور چین ، **شی جین پینگ** ، در سخنرانی خود در دانشگاه **نظر بایف** در قزاقستان در سال 2013 (اگرچه هیچ‌کس در واشنگتن به آن گوش نمی‌داد) ، استراتژی کشورش را برای پیروزی در نسخه قرن بیست و یکم مرگبار "بازی بزرگ" که امپراتوری‌های قرن نوزدهم برای آن بازی می‌کردند ، اعلام کرد. کنترل آسیای مرکزی شی با حرکات ملایمی که قصد شاهنشاهی او را نفی می‌کرد ، از مخاطبان دانشگاه خواست در ساختن یک "کمر بند اقتصادی در امتداد جاده ابریشم" به او بپیوندند که "توسعه منطقه در منطقه اوراسیا" را از طریق زیرساخت‌های "اقیانوس آرام و دریای بالتیک متصل می‌کند." " به گفته وی ، در روند ایجاد آن ساختار "کمر بند و جاده" ، آنها "بزرگترین بازار جهان را با پتانسیل بی‌نظیر" می‌سازند .

در هشت سال پس از آن سخنرانی ، چین در حقیقت بیش از یک تریلیون دلار برای "ابتکار کمر بند و جاده (BRI)" خود هزینه کرده است تا شبکه‌ای بین‌قاره‌ای از خطوط راه آهن ، خطوط لوله نفت و زیرساخت‌های صنعتی ایجاد کند تا به عنوان برترین جهان تبدیل شود. قدرت اقتصادی به طور خاص ، پکن از BRI به عنوان یک جنبش ژئوپلیتیک استفاده کرده است ، یک بازی فشرده دیپلماتیک با ایجاد زیرساخت‌ها در اطراف مرزهای شمالی ، شرقی و غربی افغانستان ، راه را برای آن ملت جنگ‌زده ، آزاد از

نفوذ آمریکا و پر از منابع معدنی بکر (تخمین زده شده در یک تریلیون دلار) ، آماده کرده است کنترل پکن بدون شلیک شلیک .

در شمال افغانستان ، شرکت ملی نفت چین با ترکمنستان ، قزاقستان و ازبکستان برای راه اندازی خط لوله گاز آسیای مرکزی - چین همکاری کرده است ، سیستمی که در نهایت بیش از «4000» مایل در قلب اوراسیا گسترش می یابد. در امتداد مرز شرقی افغانستان ، پکن در سال 2011 هزینه 200 میلیون دلار برای تبدیل یک دهکده ماهیگیری خواب آلود در گوادر پاکستان ، در دریای عرب ، به یک بندر تجاری مدرن در 370 مایلی خلیج فارس نفت خیز آغاز کرد. چهار سال بعد ، رئیس جمهور شی 46 میلیارد دلار برای ساخت کریدور اقتصادی چین-پاکستان از جاده ها ، ریل ها و خطوط لوله که در حدود 2000 مایل در امتداد مرزهای شرقی افغانستان از استانهای غربی چین تا بندر گوادر در حال حاضر مدرن ساخته شده است ، اختصاص داد .

در غرب افغانستان ، پکن در مارس گذشته با امضای توافقنامه توسعه 400 میلیارد دلاری با تهران ، انزوای دیپلماتیک ایران را شکست. طی 25 سال آینده ، لژیون های کارگران و مهندسان چین یک راهرو ترانزیتی از خطوط لوله نفت و گاز طبیعی را به چین می گذارند ، و همچنین یک شبکه ریلی وسیع جدید ایجاد می کنند که تهران را قطب خطی از استانبول ترکیه می کند. به اسلام آباد پاکستان تا زمانی که این ستون های ژئوپلیتیک افغانستان را محکم به سیستم BRI پکن کشاند ، ممکن است این کشور به یک تئوکراسی خاورمیانه ای دیگر مانند ایران یا عربستان تبدیل شده باشد. در حالی که پلیس مذهبی زنان و سربازان را درگیر شورش های شکنجه می کند ، دولت طالبان می تواند به کار واقعی خود بپردازد - نه دفاع از اسلام ، بلکه قطع قرارداد با چین برای استخراج ذخایر عظیم مواد معدنی کمیاب و اخذ مالیات ترانزیت از TAPI جدید 10 میلیارد دلاری. خط لوله انتقال گاز از ترکمنستان به پاکستان (که به شدت به انرژی مقرون به صرفه نیاز دارد .

طالبان با دریافت حق امتیاز سودآور از ذخایر عظیم مواد معدنی خاک کمیاب ، می توانند به وابستگی مالی فعلی خود به مواد مخدر پایان دهند. آنها می توانند در واقع برداشت تریاک در حال حاضر در کشور را ممنوع کنند ، وعده ای که سخنگوی دولت جدید آنها در تلاش برای به رسمیت شناختن بین المللی انجام داده است. با گذشت زمان ، رهبری طالبان ، مانند رهبران عربستان سعودی و ایران ، ممکن است دریابد که یک اقتصاد در حال توسعه نمی تواند زنان خود را هدر دهد. در نتیجه ، حتی ممکن است پیشرفتی آهسته و مناسب در این زمینه نیز وجود داشته باشد .

اگر چنین پیش بینی ای از نقش اقتصادی آینده چین در افغانستان برای شما خیالی به نظر می رسد ، در نظر بگیرید که زیربنای چنین معامله ای آتی در حالی صورت می گرفت که واشنگتن هنوز بر سرنوشت کابل تردید می کرد. وانگ یی ، وزیر امور خارجه چین در ملاقات رسمی با هیئت طالبان در ماه ژوئیه از حرکت آنها به عنوان "یک نیروی مهم نظامی و سیاسی" استقبال کرد .

در پاسخ ، ملا عبدالغنی برادر ، رئیس طالبان ، با نشان دادن رهبری که اشرف غنی رئیس جمهور مستقر در آمریکا به وضوح فاقد آن بود ، چین را به عنوان "دوست قابل اعتماد" ستایش کرد و قول داد "محیط سرمایه گذاری مناسب" را تقویت کند تا پکن بتواند "بزرگتر" بازی کند .

نقش در بازسازی و توسعه اقتصادی آینده. "تشریفات به پایان رسید، سپس هیأت افغان پشت درهای بسته با دستیار وزیر خارجه چین ملاقات کردند تا ابلاغیه رسمی "دیدگاه های عمیق در مورد موضوعات مورد علاقه مشترک، که به افزایش درک متقابل کمک می کند"- به طور خلاصه، چه کسی و چگونه بسیار دریافت می کند.

استراتژی جزیره جهان:

تسخیر اوراسیا از سوی چین، در صورت موفقیت، تنها بخشی از طراحی بسیار بزرگتر برای کنترل آنچه ها لفرورد مکیندر، جغرافی دان ویکتوریایی، استاد اولیه ژئوپلیتیک مدرن، "جزیره جهان" می نامد، خواهد بود. منظور او توده خشکی سه قاره ای بود که شامل سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا بود. در (500) سال گذشته، هژمونهای امپراتوری یکی پس از دیگری، از جمله پرتغال، هلند، بریتانیا و ایالات متحده، نیروهای استراتژیک خود را در سراسر آن جزیره جهان مستقر کرده اند تا بر چنین توده زمینی گسترده تسلط پیدا کنند.

در حالی که در نیم قرن گذشته واشنگتن آرمان های وسیع هوایی و دریایی خود را در اطراف اوراسیا قرار داده است، عموماً آفریقا را در بهترین حالت به یک تفکر پسین-در بدترین حالت، به یک میدان نبرد- واگذار کرد. در مقابل، پکن به طور مداوم با آن قاره با نهایت جدیت رفتار کرده است.

هنگامی که جنگ سرد در اوایل دهه 1970 به جنوب آفریقا رسید، واشنگتن 20 سال آینده را در یک اتحاد طولانی مدت با آپارتاید آفریقای جنوبی سپری کرد، در حالی که از سیا برای مبارزه با یک جنبش آزاد یخواه چپ در آنگولا تحت کنترل پرتغال استفاده کرد. در حالی که واشنگتن میلیاردها دلار خرج خرابکاری با تهیه جنگ افزارهای راست آفریقای با سلاح های خودکار و مین های زمینی کرد، پکن اولین پروژه بزرگ کمک خارجی خود را آغاز کرد. راه آهن هزار مایل تا نژانیا به زامبیا را ساخت. این نه تنها طولانی ترین در آفریقا بود که در سال 1975 تکمیل شد، بلکه به زامبیای محصور در خشکی، یک خط مقدم در مبارزه با رژیم آپارتاید در پرتوریا، اجازه داد تا هنگام صادرات مس خود از آفریقای جنوبی اجتناب کند.

از سال 2015 به بعد، بر اساس روابط تاریخی خود با جنبش های آزادی بخش که قدرت را در جنوب آفریقا به دست آوردند، پکن یک تزریق یک تریلیون دلاری سرمایه به مدت یک دهه در آنجا برنامه ریزی کرد. بخش اعظم آن برای پروژه های استخراج کالا که به این قاره دومین منبع بزرگ نفت خام چین می شود، اختصاص داده شده است. (با چنین سرمایه گذاری) برابر با تعهدات بعدی BRI خود به اوراسیا، چین همچنین تجارت سالانه خود با آفریقا را دو برابر کرد و به 222 میلیارد دلار رساند، سه برابر کل کل آمریکا.

در حالی که این کمک ها به جنبش های آزادی خواه روزگاری دارای یک جریان

ایدئولوژیک زیر بود ، امروز با ژئوپلیتیک زیرک موفق شده است. به نظر می رسد که پکن از پیشرفت سریع آفریقا در یک نسل از زمانی که آن قاره آزادی خود را از نسخه ای غاصبانه از حکومت استعماری بدست آورده است ، بفهمد. با توجه به اینکه این قاره دومین قاره پرجمعیت این کره خاکی است که از نظر منابع انسانی و مادی غنی است ، شرط بندی تریلیون دلاری چین بر آینده آفریقا به احتمال زیاد به زودی سود زیادی از نظر سیاسی و اقتصادی خواهد داشت .

با یک تریلیون دلار سرمایه گذاری در اوراسیا و یک تریلیون دلار دیگر در آفریقا ، چین درگیر هیچ چیزی کمتر از بزرگترین پروژه زیرساختی تاریخ نیست. این سه قاره را با خطوط لوله و خطوط لوله متقاطع می کند ، پایگاه های دریایی در لبه جنوبی آسیا ایجاد می کند و کل جزیره سه قاره ای جهان را با یک رشته 40 بندر تجاری بزرگ احاطه می کند .

چنین استراتژی ژئوپلیتیکی تبدیل به قوای پکن شده است تا کنترل واشنگتن بر اوراسیا را باز کرده و در نتیجه آنچه از هژمونی جهانی آن باقی مانده است را به چالش بکشد. آرمادهای نظامی و هوایی دریایی بی نظیر آمریکا همچنان به آن اجازه حرکت سریع در بالا و اطراف آن قاره ها را می دهد ، زیرا تخلیه گسترده از کابلهای بیابان ها ، دشت ها و پیشرفت آهسته اینچ به اینچ زیرساختهای آبدار فولادی چین بر روی بیابان ها ، دشت ها و کوه های آن جزیره جهانی نشان دهنده شکل اساسی تری از کنترل آینده است. همانطور که بازی فشرده ژئوپلیتیک چین در مورد افغانستان به وضوح نشان می دهد ، هنوز حکمت زیادی در کلماتی وجود دارد که سر ها لفورده مکیندر بیش از یک قرن پیش نوشت: "چه کسی که بر جزیره جهانی فرمان می دهد بر جهان فرمان می دهد". به این ترتیب ، پس از مشاهده تحقیر واشنگتن که در ارتش این کشور سرمایه گذاری زیادی در افغانستان انجام داده است ، می توانیم اضافه کنیم: کسی که به جزیره جهانی فرمان نمی دهد ، نمی تواند به جهان فرمان دهد.

چند سطر در مورد نویسنده:

الفرد دبلی مک کوی استاد تاریخ در دانشگاه ویسکانسین مدیسون نویسنده کتاب "در سایه های قرن آمریکا: ظهور و افول قدرت جهانی ایالات متحده" است . کتابهای قبلی عبارتند از: "شکنجه و مصونیت: دکترین بازجویی اجباری ایالات متحده" (دانشگاه ویسکانسین ، 2012) ، "پرسشی از شکنجه: بازجویی سیا ، از جنگ سرد تا جنگ علیه تروریسم (پروژه امپراتوری آمریکا)" ، " پلیس امپراتوری آمریکا: ایالات متحده ، فیلیپین و ظهور دولت تحت نظارت "و" سیاست های هروئین: مشارکت سیا در تجارت جهانی مواد مخدر . " او همچنین "امپراتوری در حال گذار" را تدوین کرده است

«با تقدیم احترامات» 2021-09-15

